



روش شناسی کلامی شیخ حر عاملی

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۱

مصطفی زارعی^۲

چکیده

شیخ حر عاملی یکی از محدثان بنام شیعه، و از کسانی است که سعی کرد کلام شیعه را در قالب کلام نقلی ارائه دهد. وی در این روش متأثر از سید بن طاووس و شهید ثانی است. روش شیخ حر در ارائه و تبیین مباحث کلامی تکیه بر آیات و روایات، و پرهیز از هر گونه استنباط عقلی است. وی قلمرو عقل را در مباحث کلامی منحصر به عقاید پیشاوحنیانی می‌داند، و در همین محدوده نیز معتقد است معرفت‌های فطری، ما را از تبیین‌های عقلی بی‌نیاز می‌کند. پس از اثبات شریعت نیز عقل فقط نقش تأیید و تأکید معرفت‌های برگرفته از کتاب و سنت را دارد. البته شیخ حر در کتاب‌های کلامی خود در برخی موارد از استدلال‌های عقلی کمک گرفته و در مواردی نیز به تأویل روایاتی می‌پردازد که مخالف گزاره‌های صریح عقل هستند.

واژه های کلیدی: حر عاملی، روش کلامی، معرفت اجمالی، معرفت تفصیلی، عقل‌گرایی، تأویل.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. دانش‌پژوه سطح ۴ مرکز تخصصی علم کلام، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

احوال و آثار شیخ حر عاملی

محمد بن حسن معروف به شیخ حرّ عاملی و صاحب وسائل، محدث و فقیه امامیه در سال ۱۰۳۳ هجری در منطقه جبل عامل لبنان دیده به جهان گشود. شیخ حر هنگامی که چهل ساله بود، در سال ۱۰۷۳ ق برای زیارت عتبات عالیات از جبل عامل به عراق رفت، و از آن جا برای زیارت امام رضا علیه السلام عازم مشهد گشت و در آنجا ماندگار شد (امین، ۱۴۰۶، ۹: ۱۶۷)، و منصب قاضی القضاة و شیخ الاسلامی خراسان را عهده‌دار گشت (حر عاملی، بی تا، ۱: ۴۷-۵۱).

از اساتید بنام او می‌توان از شیخ زین الدین، صاحب معالم و فرزند شهید ثانی شیخ علی نوه شهید ثانی، و آقا حسین خوانساری و سید هاشم توبلی بحرانی نام برد (همان). در سفری که به اصفهان داشت با بسیاری از علماء ملاقات کرد و در دیداری که با علامه مجلسی صاحب بحار الانوار داشت به یکدیگر اجازه نقل روایت دادند (خوانساری، ۱۳۹۰، ۷: ۱۰۳). شیخ حر عاملی در ۲۱ رمضان ۱۱۰۴ ق در سن ۷۱ سالگی در مشهد مقدس درگذشت و در حرم امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد (امین، ۱۴۰۶، ۹: ۱۶۷). در جلالت و عظمت این عالم نامی همین بس که او را به عنوان یکی از سه محدث بزرگ متأخر نام برده‌اند (خوانساری، ۱۳۹۰، ۷: ۹۶).

شیخ حر عاملی تألیفات ارزشمند و گرانبهایی از خود به جا گذاشت. آثار او اعم از کتب و رسائل بالغ بر ۲۸ اثر می‌باشد. تألیفات وی را می‌توان در زمینه‌های حدیثی، فقهی، کلامی، تاریخی، ریاضیات، ادبیات عرب و شعر دسته بندی کرد (امین، ۱۴۰۶، ۹: ۱۶۹). بیشتر آثار شیخ حر را کتب حدیثی تشکیل می‌دهد. مهم ترین اثر وی، کتاب «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة» است که برگرفته از احادیث فقهی کتب اربعه و بیش از ۷۰ کتاب دیگر است (حر عاملی، بی تا، ۱: ۱۴۳). وی در مباحث کلامی آثار متعددی دارد که از مهمترین آنها می‌توان کتاب‌های زیر را نام برد: «الفصول المهمة فی أصول الأئمة»، «اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات»، «الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة»، «رسالة فی الرد علی الصوفیة»، «تواتر القرآن»، «رسالة فی خلق الکافر»، «رسالة فی تنزیه المعصوم عن السهو و النسیان» (همان، ۱۴۲-۱۴۵).

روش تدوینی و تألیفی شیخ حر عاملی

شیخ حر عاملی دارای گرایش اخباری‌گری بود، و به همین دلیل اهتمام زیادی به

احادیث داشت، و بیشتر آثار او نیز حول محور احادیث است. وی تا حد امکان سعی کرده فقط به وسیله احادیث و مدلولات آنها مسائل دینی را تبیین کند. به همین دلیل در بسیاری از مباحث فقهی و کلامی فقط به نقل متن احادیث مربوط به آن موضوع بسنده کرده و از شرح و توضیح آنها نیز می‌پرهیزد.

شیخ حر عاملی کتب و رسائل متعددی در موضوعات مختلف کلامی تألیف کرده است. جامع‌ترین اثر وی در این زمینه کتاب «الفصول المهمة فی أصول الأئمة» است. وی در این کتاب در پی آن است که نمایی کلی از تعالیم اعتقادی و عملی اسلام را به زبان حدیث بیان کند. او در مقدمه کتابش متذکر شده که احادیث صحیح و معتبر در ابعاد مختلف دین - اعم از اعتقادی و عملی - به اندازه کافی وجود دارد، و به وسیله آنها می‌توان به تمام دین علم پیدا کرد (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۷۷-۷۹). این کتاب از یک مقدمه و دوازده فایده و پنج بخش تشکیل شده است. بخش نخست آن شامل یک دوره اعتقادات با رویکرد حدیثی از خدانشناسی تا معاد است که در صد و بیست باب تنظیم شده است. بخش‌های بعدی به ترتیب مربوط به کلیات اصول فقه، فروع فقهی، مسائل طبی و نوادر الکلیات (مسائل متفرقه) است. عناوین مطرح شده در بخش نخست را می‌توان در ذیل سه عنوان کلی جای داد. در ابتدا مسائل مربوط به خدانشناسی و توحید، و سپس بحث معاد، و در انتهای این بخش مسائل مربوط به حجت (نبوت و امامت) آمده است.

شیخ حر در این کتاب - جز در موارد محدود - به شرح و توضیح روایات نپرداخته، و نظر خود را غالباً با همان عنوانی که به هر بابی اختصاص داده بیان کرده است. برخی از عناوین اعتقادی که در کتاب مطرح شده از این قرار می‌باشد: در مباحث خدانشناسی قدیم بودن خدا و حدوث عالم، عدم شریک داشتن خدا، نفی حلول و اتحاد از خدا و نفی رویت، عینیت صفات ذات با ذات الهی و حدوث صفات فعل، اختصاص تجرد به خداوند و نفی جسمیت از او، و هم‌چنین عمومیت علم و قدرت خداوند و نفی جبر و تفویض از انسان و اعتقاد به خلق افعال توسط او و عدل الهی.

یکی از ابوابی که در مباحث خدانشناسی مطرح شده عدم جواز سخن گفتن و تفکر در ذات الهی است. شیخ در این باب به یک قاعده اشاره می‌کند که سخن گفتن در تمامی مسائل اعتقادی جایز است مگر مواردی که نهی از جانب معصومان علیهم‌السلام به ما رسیده باشد (همان، ۲۴۷-۲۵۴).

در مباحث معاد نیز مسائلی مانند کیفیت موت، اثبات برزخ و خصوصیات آن،

کیفیت حشر، معاد جسمانی- عود روح به همان بدن دنیوی با اجزاء اصلیه- و بهشت و جهنم مطرح شده است.

در مباحث حجت عناوینی مانند وجوب معرفت و اطاعت از امام، عصمت انبیاء و ائمه معصومان علیهم السلام از هر گناه و خطایی حتی سهو و نسیان، و علم جامع معصومان علیهم السلام به تمام معارف قرآن اعم از ظاهر و باطن آن و اعمال عباد، و علم آنها به هر آنچه مردم به آن نیازمندند مطرح شده است.

کتاب دیگر وی «اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات» است. شیخ حر در این کتاب درصدد اثبات نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامت امامان دوازده گانه شیعه علیهم السلام از طریق روایات می‌باشد. این کتاب شامل بیش از بیست هزار حدیث از طریق هفتاد هزار سند (احادیث تکراری را حذف کرده ولی سند آنها را ذکر کرده است) به نقل از چهارصد و سی و نه کتاب از شیعه و سنی است. همان گونه که از نام کتاب پیداست شیخ در این کتاب به گردآوری روایاتی پرداخته که در آنها نص یا معجزه‌ای در اثبات نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامت اهل بیت ایشان علیهم السلام وارد شده است (حر عاملی، بی تا، ۱: ۱۴۳). این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و سی و پنج باب است که در مقدمه آن مسائلی مانند معرفت عقلی و معرفت فطری و معرفت اکتسابی در دین و چگونگی کسب آن از منابع دینی سخن به میان آمده است. در ابواب بعدی ابتدا نصوص و معجزات مربوط به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سپس نصوص و معجزات هر یک از چهارده معصوم علیهم السلام آمده است (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۱: ۳۰-۳۲). شیخ حر در مقدمه تاکید دارد که روایات این کتاب در هر موضوعی متواتر بلکه فوق حد تواتر است (همان، ۲۸).

«لإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة» رساله‌ای است که شیخ حر پیرامون رجعت و اثبات آن و دفع شبهات مخالفان نوشته است. به گفته خودش این رساله حاوی بیش از شصت و چهار آیه از قرآن و ششصد حدیث و ادله بسیاری از قدما و متاخران در اثبات رجعت و جواب از شبهات آن است (حر عاملی، بی تا، ۱: ۱۴۴). رساله‌ی دیگر وی «لرد علی الصوفیه» نام دارد که در آن هزار حدیث در رد این فرقه و عقاید آنها آورده است (همان). وی همچنین در رد یکی از اخباریانی که معتقد به تحریف قرآن شده بود کتابی به نام «تواتر القرآن» نوشت و شبهات و اشکالاتی که در تحریف قرآن وارد شده بود را پاسخ داد و از تواتر قرآن دفاع کرد. از وی رسائل دیگری نیز به جا مانده که از جمله آنها می‌توان به رساله‌ای در خلق کافر و مسائل پیرامون آن، و رساله‌ای پیرامون تنزیه معصومان علیهم السلام از سهو و نسیان اشاره کرد (همان).

معرفت دینی

علم و معرفت در ادبیات شیخ حر معنای خاصی دارد که برای فهم روش شیخ در مباحث کلامی باید آنها را از هم متمایز کرد. ایشان در راستای توضیح معنای علم و معرفت در اصطلاح دینی، در یک تقسیم بندی آگاهی انسان را به دو قسم اجمالی و تفصیلی تقسیم می‌کند (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۱: ۷۰؛ همو، ۱۴۱۸، ۱: ۱۲۴).

مقصود از آگاهی اجمالی همان معارف بنیادین در اعتقادات، همچون معرفت به خداوند، و معرفت انسان به ضرورت وجود پیامبر و امام است که در روایات از آنها به معرفت تعبیر شده، و به غیر اکتسابی بودن آنها تاکید شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۴۰۷-۴۰۸؛ ۳۰۶-۳۰۷).

در مقابل آگاهی اجمالی، شناخت دیگری وجود دارد که اکتسابی است، و باقی معارف دین را که شامل معارف اعتقادی، فقهی و اخلاقی می‌شود دربر می‌گیرد. وی این نوع شناخت را معرفت تفصیلی به دین نامیده، و در کتاب «اثبات الهداة» فصل مستقلی را تحت عنوان وجوب رجوع به ادله نقلی برای تحصیل معرفت تفصیلی، به آن اختصاص داده است (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۱: ۷۵، ۷۸؛ همو، ۱۴۱۸، ۱: ۱۲۴).

شیخ حر برای تشخیص معارف اجمالی از تفصیلی می‌گوید هر آنچه که حجیت ادله سمعی بر آن متوقف باشد معرفت اجمالی محسوب می‌شود (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۱: ۷۵). به این ترتیب تمام اعتقادات پیشاوحیانی معرفت اجمالی محسوب می‌شوند. ویژگی دیگر این نوع معارف این است که انسان‌ها مکلف به تحصیل آن نیستند، بلکه این معرفت، غیر اکتسابی و به صورت موهبتی از جانب خداوند به انسان اعطا شده است. وی برای اثبات وجود چنین معرفتی در نهاد انسان به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام استناد می‌کند. ایشان آیه فطرت (روم: ۳۰) و آیاتی مانند اعتراف مشرکان به خالقیت خداوند را دلیل بر وجود معرفت اجمالی دانسته است، و سپس به بیان روایاتی در این زمینه پرداخته و مدعی متواتر بودن آنهاست (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۱: ۶۴-۷۵؛ همو، ۱۴۰۳، ۳۰۶، ۴۰۷).

شیخ حر در این خصوص کلامی را از ملا امین استرآبادی نقل و سپس آن را تأیید می‌کند. استرآبادی معتقد است با بررسی مفاد احادیث وارد شده در باب معرفت (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۱: ۶۴-۷۴) اشتباه متکلمان اعم از اشاعره، معتزله و برخی از متکلمان امامیه در مسأله وجوب معرفت به خدا مشخص می‌شود. این احادیث دلالت می‌کند بر اینکه انسان‌ها مکلف به تحصیل معرفت اولیه در دین نیستند، و خداوند این معرفت را یا

مستقیماً به آنها عطا می‌کند، و یا به وسیله وحی و ارسال رسل و انزال کتب واجد این معرفت خواهد شد. در واقع انسان مکلف به تحصیل معرفت نیست، ولی اگر این معرفت برای انسان حاصل شد لازم است آن معرفت را بپذیرد و حجت بر او تمام خواهد بود. البته در مقابل این روایات، روایات دیگری هستند که طلب علم را بر انسان واجب و لازم می‌دانند، و در ظاهر با روایات مکلف نبودن انسان به کسب معرفت تنافی دارند. اما با دقت و تأمل می‌توان فهمید که این دو دسته از روایات هیچ تعارضی با یکدیگر ندارند؛ چرا که موضوع آنها واحد نیست. موضوع دسته اول، معرفت است و مراد از آن همان آگاهی اعطایی از جانب خداوند متعال است که پایه و اساس دین بوده و اثبات ادله سمعیه متوقف بر آن است، و موضوع دسته دیگر علم است و مراد از آن، ادله نقلی و تفصیلی دین می‌باشد که وجوب تحصیل آن جای شک و انکار ندارد (همان، ۷۵). پس موضوع دسته اول معرفت اجمالی و موهبتی از جانب خدا است که زمینه را برای پذیرش ادله سمعیه آماده می‌کند، ولی موضوع دسته دوم معرفت تفصیلی به دین از طریق ادله نقلی است که تحصیل آن برای انسان واجب است.

شیخ حر دلایلی را از سید بن طاوس و شهید ثانی بر وجود معرفت اجمالی در انسان، غیر کسبی بودن آن، عدم زمان‌مند بودن آن برای عارفان، و پذیرش چنین معرفتی توسط شریعت در تحقق حداقل ایمان نقل می‌کند و به دفاع از آن می‌پردازد (همان، ۷۵-۷۷).

ایشان معتقد است این نوع معرفت در عالمی پیش از این عالم برای انسان محقق شده است، و دلیل خود را روایات متواتر در این زمینه معرفی می‌کند، و ادعای سید مرتضی را درباره عدم امکان عقلی اعطای معرفت و تکلیف بندگان (سید مرتضی، ۱۹۹۸: ۲۸-۳۰) در عالمی قبل از دنیا باطل می‌داند (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۵).

حجیت عقل و دلیل عقلی

شیخ حر برای عقل از منظر روایات سه معنا ذکر می‌کند. عقل در معنای اول به قوه ادراک خیر و شر و تمییز آن دو از هم اطلاق می‌شود، و نیرویی است که به وسیله آن معرفت به اسباب امور حاصل می‌شود. عقل در این اصطلاح مناط تکلیف بندگان و حجت بر آنهاست. معنای دوم عقل ملکه ای است که انسان را به جلب منافع و دفع مضارّ فرا می‌خواند، و در اصطلاح سوم همان علم مقابل جهل است (حر عاملی، ۱۴۰۹،

۱۵: ۲۰۸). ظاهراً مراد شیخ از عقل در مباحث کلامی معنای اول می‌باشد؛ چرا که در آنجا بحث در حجیت ذاتی عقل برای خود، و حجیت آن برای ادله نقلی است. ایشان باب اول از کتاب «اثبات الهداة» و باب سوم از ابواب کلیات اصول دین از کتاب «الفصول المهمة» را به بحث از حجیت عقل اختصاص داده، و عنوان هر دو باب را «لزوم رجوع به عقل برای اثبات حجیت نقل» قرار داده است (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۱۲۱؛ همو، ۱۴۲۵، ۱: ۶۱؛ همو، ۱۴۰۳: ۴۲۶، ۵۴۸). شیخ حر معتقد است در فهم و ادعان به حکم فوق هیچ اختلافی بین عقلای بشر وجود ندارد، و این حکم از واضح‌ترین بدیهیات است و اگر کسی بخواهد آن را نفی کند دچار دور باطل خواهد شد؛ زیرا حجیت نقل بر خودش متوقف خواهد شد. اگر هم از آیات یا روایات یا از خود عقل دلیلی بر اثبات آن آورده می‌شود فقط جنبه تنبیهی و توضیحی دارد (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۱: ۶۱).

ادله عقلی نزد شیخ دو گونه است؛ ادله‌ای که مقدمات آن یقینی است و به تبع، نتیجه آن هم یقینی و حجت خواهد بود، و ادله‌ای که مقدمات آن ظنی و وهمی است (اگر چه در ظاهر یقینی به نظر می‌رسد) و نتایج آن نیز ظنی و در فهم دین غیر معتبر خواهد بود. دسته اول همان استدلال‌های عقلی است که قبل از اثبات شریعت ما به آنها نیازمندیم، و بدون آن ادله نه خدا اثبات می‌شود و نه شریعت الهی. مصداق دسته دوم استدلال‌هایی است که عقل در معارف تفصیلی ارائه می‌دهد؛ چرا که بعد از اثبات شریعت توسط عقل مجالی برای ادراکات و استدلال‌های عقلی در عرصه دین باقی نمی‌ماند، بلکه تنها مرجع فهم دین ادله سمعی خواهد بود. همچنین هنگام رجوع به ادله سمعی مشاهده می‌کنیم که از رجوع به عقل در فهم دین نهی شده است، و از خود عقل تعبیر به عقول ناقص، و از فهم آن تعبیر به ظن و هوی شده است (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۱۲۷؛ همو، ۱۴۲۵، ۱: ۷۸، ۸۳-۸۵). وی همه یا اکثر ادله متکلمان را مصداق دسته دوم از ادله عقلی دانسته، و آنها را ظنی و متعارض و متناقض و مخالف آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام و مخالف اعتقادات ائمه علیهم‌السلام می‌داند؛ مگر آن دسته از ادله‌ای که بر معرفت اجمالی اقامه شده است (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۱: ۸۷). همچنین ادله عقلی که فلاسفه و ملحدان و اهل سنت در مسائل دینی به کار گرفته‌اند را مصداق استدلال ظنی و وهمی می‌داند (همان، ۸۴).

البته همان طور که خواهد آمد ایشان در مقام اثبات و تبیین عقاید دینی در برخی از مباحث از استدلال‌های متکلمان کمک گرفته است. برای رفع تعارض مقام نظر و

مقام عمل، توجه به این نکته لازم است که ایشان زمانی دلیل عقلی را ظنی می‌داند که تأییدی بر آن از نصوص وجود نداشته باشد، و الا اگر دلیل عقلی موافق کتاب و سنت باشد یقینی و حجت خواهد بود، و روایات ما مملو از استدلال‌هایی است که عقل هم توان ادراک آن را دارد (همان، ۸۳-۸۴). پس می‌توان استدلال‌های کلامی که شیخ از آنها بهره برده است را بر مواردی که از نصوص مؤیدی برای آن وجود دارد حمل کرد.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که شیخ حر از طرفی استدلال و تبیین‌های عقلی را در دایره معرفت‌های اجمالی حجت می‌داند و قلمرو این معرفت‌ها را پیش از اثبات شریعت می‌داند، و از طرف دیگر معتقد است معارف اجمالی انسان غیر اکتسابی و موهبتی است که از جانب خداوند به انسان عطا شده است. در ظاهر بین این دو مطلب تعارض وجود دارد و نمی‌توان هر دو را پذیرفت؛ زیرا اگر این معرفت‌ها غیر اکتسابی است، نمی‌تواند مستند به استدلال و تبیین عقلی باشد؛ چرا که معرفت‌های عقلی همه اکتسابی‌اند، و اگر این معرفت‌ها توسط عقل کسب شده باشند دیگر فطری و غیر اکتسابی بودن آنها معنا ندارد، پس باید چاره‌ای برای این تعارض اندیشید.

شیخ حر خود به این مطلب توجه داشته و سعی کرده آن را حل کند. وی به این تعارض این گونه پاسخ می‌دهد که وابستگی دلیل سمعی به معارف اجمالی غیر اکتسابی با توقف حجیت دلیل سمعی بر عقل هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند؛ چرا که عمل به دلیل بدیهی واجب است (همان، ۶۴).

شاید مقصود ایشان این است که هر دوی این شناخت‌ها که ادله نقلی متوقف بر آنهاست نوعی شناخت بدیهی محسوب می‌شوند، و عمل طبق مقتضای دلیل بدیهی، خود بدیهی و واجب است. ولی با این توضیح شیخ نیز تعارض حل نمی‌شود؛ زیرا علت تعارض، جمع بین معرفت‌های بدیهی و فطری و معرفت‌های حاصل از تعقل است، که لازمه دسته اول غیر اکتسابی بودن آنها، و لازمه دسته دوم اکتسابی بودن آنهاست. وی در جای دیگری در توضیح روایتی که امام علیه السلام در آن اصل حصول معرفت را غیر اکتسابی، اما اختیار و انتخاب این معرفت را کسب و فعل عبد می‌داند، معتقد است معرفت‌های غیر اکتسابی همان معارف فطری و اجمالی هستند، ولی می‌توان دلایلی تنبیهی نیز بر آنها اقامه کرد (همان، ۶۹). ممکن است مقصود وی از دلایل تنبیهی همان استدلال‌های عقلی پیشا و حیانی باشد؛ البته استدلال‌هایی که فقط نقش تنبیه و توجه دادن انسان به معرفت‌های فطری را دارد، و آنگاه معرفت جدیدی را در پی ندارد. البته ایشان احتمال دیگری را در روایاتی که به حجیت عقل پرداخته‌اند مطرح می‌کند،

و آن این است که ممکن است عقل در این روایات به معنای علم در مقابل جهل باشد، که در این صورت مدلول آنها حجیت دلیل قطعی و یقینی، و عدم حجیت ظنون خواهد بود (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۴۲۶).

گستره معرفت‌های وحیانی

از نظر شیخ حر همه معارف مورد نیاز انسان در دینداری از طریق وحی به او رسیده است، و طریق کسب این معارف رجوع به کتاب و سنت است (همان، ۴۲۷، ۵۴۹). وی در دو کتاب خویش بایی را به عدم جواز تقلید در اعتقادات از غیر معصومین علیهم‌السلام اختصاص داده است (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۱۲۹؛ همو، ۱۴۲۵، ۱: ۹۳). ایشان در مقدمه کتاب «الفصول المهمة» به این نکته تذکر می‌دهد که احادیث مروی از جانب اهل بیت علیهم‌السلام برای دسترسی به همه اجزای دین کفایت می‌کند، و نیازی به رجوع به استنباطات ظنی و ادله ضعیف عقلی نیست؛ اگر چه برخی از علمای متأخر امامیه از این امر غافل شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۷۹). همچنین در جای دیگری می‌گوید بر هیچ متنبعی مخفی نیست که هر استدلال عقلی قطعی و صحیحی که در مسائل اعتقادی اقامه شده، همان استدلال به صورت متواتر از طریق معصومین علیهم‌السلام در نصوص دینی به ما رسیده است (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۴۲۶). پس در دیدگاه شیخ حر عاملی گستره روایات به اندازه گستره دین و هم ارز آن می‌باشد.

اعتبار سنجی روایات

الف. اعتبار طریق (سند)

شیخ حر معتقد به قطعیت بسیاری از روایاتی است که در کتب حدیثی شیعه وجود دارد. وی در برخی از کتب خود تصریح می‌کند احادیثی را که نقل می‌کند از کتب صحیحه و اصول معتبره است، و واجب است در اصول و فروع به آنها رجوع کرد (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۷۸؛ همو، ۱۴۲۵، ۱: ۴۸). ایشان همچنین در خاتمه کتاب «وسائل الشیعه» بیان کرده که به صحت و قطعیت احادیث کتب اربعه و دیگر کتبی که از آنها نقل روایت می‌کند معتقد است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۰: ۲۴۹-۲۶۶).

ب. اعتبار متن (دلالت)

شیخ حر با اینکه به ادله نقلی بسیار بها می‌دهد، ولی این بدان معنا نیست که آنها را تأویل ناپذیر می‌داند، بلکه در مواردی اگر ظاهر دلیل نقلی با نظام کلی و جامعی که دارد ناهمخوان باشد از ظاهر آنها دست کشیده و آنها را تأویل می‌برد. از موارد تأویلات شیخ

حر در آثارش می‌توان چنین استنباط کرد که زمانی می‌توان از مدلول ظاهری آیه یا روایتی دست کشید که حداقل یکی از شروط زیر موجود باشد: ۱. مدلول ظاهری آن با اصول مسلم و بدیهی عقلی در تعارض و تنافی باشد؛ ۲. دلیل نقلی دیگری که قطعی و یقینی و نص است معارض با مدلول آن باشد.

وی به صرف اینکه ظاهر حدیثی استبعاد عقلی داشته باشد آن را رد نمی‌کند و یا به تأویل نمی‌برد. برای مثال ایشان در مورد احادیث مربوط به مشاهده پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم در هنگام مرگ توسط محضر، به شیخ مفید اشکال می‌گیرد که چرا این احادیث را به صرف استبعاد تأویل می‌برد. شیخ مفید به سبب اینکه یک جسم در آن واحد نمی‌تواند در دو یا چند محل باشد و نزد چند محضر حاضر باشد، مراد از مشاهده معصومین علیهم‌السلام را مشاهده نتیجه دوستی یا دشمنی خود با معصومین علیهم‌السلام می‌داند (مفید، ۱۴۱۳، ۷۴)، اما شیخ حر این تأویل را نمی‌پذیرد، و می‌گوید اولاً در مقابل این دسته از روایات حدیث معارضی نداریم که موجب تأویل روایات شود، و ثانیاً وجوهی را در رفع استبعاد شیخ مفید می‌توان مطرح کرد (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۲۲۴-۲۲۶). اکنون به تبیین‌ها و استدلال‌های عقلی و تأویلاتی که شیخ حر در آثارش مطرح کرده می‌پردازیم:

۱. تبیین‌های عقلی روایات

۱/۱. شیخ حر عنوان باب یازدهم «الفصول المهمة» را به این مطلب اختصاص داده است که وجود هر مخلوقی دلالت بر خالق خود و علم و قدرت او دارد، و ما توانایی این چنین استدلالی را داریم (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۱۳۹). گرچه ایشان در ذیل این باب توضیحی راجع به چگونگی این استدلال نداده است، ولی با نظر به روایاتی که در این باب آورده می‌توان فهمید که مقصود ایشان برهان حدوث و برهان نظم است.

۱/۲. درباره عدم مکان داری خداوند روایتی را مطرح می‌کند که در آن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «خداوند در هر مکانی هست». سپس می‌گوید هر روایتی که با این مضمون وارد شده است قطعاً مجاز است؛ چرا که مستحیل است خداوند حقیقتاً در هر مکانی باشد، بلکه مراد از این تعبیر، احاطه خداوند بر موجودات از حیث علم و قدرت است (همان، ۱۷۰). او در این کلام هم استدلال عقلی کرده و هم روایت را تأویل برده است.

۱/۳. اعتقاد به حلول و اتحاد با خداوند و عقیده به وحدت وجود را باطل می‌داند، و

ضمن اینکه آن را به صوفیان نسبت می‌دهد برای رد آن دوازده دلیل عقلی را علاوه بر دلایل نقلی مطرح می‌کند. از جمله ادله ایشان دو استدلال کاملاً فلسفی است که از علامه حلی نقل می‌کند، که در آنها از استحاله کثره الواحد از جهت وحدتش، و استحاله انقلاب ذات و تبدل واجب به ممکن استفاده شده است (حر عاملی، ۱۴۲۳: ۷۹-۱۱۰).

۱/۴. در نفی تجرد از غیر خدا دست به تبیین و استدلال زده است. گرچه استدلال او از مقدمات نقلی اخذ شده است، ولی وی در صدد است لوازم قول به تجرد موجوداتی غیر از خداوند را با آنچه در روایات آمده است در تنافی و تعارض نشان دهد (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۲۰۰-۲۰۴).

۱/۵. امام باید از همه مردم در علم و فضایل و کمالات برتر باشد به دلیل اینکه تقدیم مفضول بر فاضل قبیح است تا چه رسد به تقدیم مفضول بر افضل (حر عاملی، ۱۴۲۳: ۹۰). شیخ حر تصریح دارد که علمای امامیه ادله عقلی فراوانی بر ضرورت نبوت و امامت و لزوم عصمت نبی و امام و افضلیت آن دو از همه امت زمان خودشان اقامه کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۱: ۳۳، ۹۹). همچنین در بحث علم اجمالی و حجیت دلیل عقلی گذشت که ایشان اصل نیاز به پیامبر و امام را هم فطری و هم قابل درک توسط عقل می‌داند.

۲. تأویل روایات

۲/۱. شیخ حر روایات دال بر رؤیت خداوند را به رؤیت قلبی تأویل می‌برد (حر عاملی، ۱۳۸۰، ۶۳).

۲/۲. در تفسیر احاطه عرش بر کرسی این احاطه را به معنای علم می‌داند (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۲۱۵).

۲/۳. در تبیین آموزه بقاء می‌گوید نسبت دادن بقاء به معنای لغوی آن به خداوند صحیح نیست؛ چون لازمه آن جهل خداوند است، بلکه بقاء یا به معنای آشکار شدن موقتی بودن حکم برای خلق است نه خداوند (بدا للخلق لا لله) و یا در معنای مجازی استعمال شده است (همان، ۲۲۴).

۲/۴. روایاتی را که در آن مشیت خداوند به هر فعلی از جمله معصیت و عدم طاعت بندگان تعلق گرفته، تأویل برده و به معنای خلق اسباب و ایجاد زمینه برای معصیت، و همچنین عدم منع فاعل معصیت می‌داند. وی مقصود از روایاتی که از ظاهر آنها استفاده جبر می‌شود را بطلان تفویض می‌داند؛ چنانکه مقصود از روایاتی که از ظاهر آنها استفاده

تفویض می شود، ابطال جبر می باشد (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۵۷؛ همو، ۱۳۸۰، ۳۵۷).

۲/۵. در تأویل روایتی که خلقت خیر و شر را به خداوند استناد می دهد، وجوهی را مطرح می کند؛ از جمله اینکه خلقت خیر و شر را باید صرف تقدیر و اندازه گیری دانست، یا اینکه آن را به چیزهایی غیر از افعال بندگان اختصاص داد، و یا اینکه خلقت خیر و شر را به معنای خلقت قوای نفسانی انسان و اسباب خیر و شر دانست، و در آخر می گوید: دلایل بسیاری از عقل و نقل بر عدل الهی دلالت دارد، و صدور طاعت و معصیت از بندگان چنان قطعی است که نمی توان دست به تأویل آنها زد (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۸۹-۹۰).

۲/۶. شیخ راجع به روایتی که می فرماید: «جزای فرزندان به سبب اعمال پدران می باشد؛ اگر کار خیری انجام دهند نتیجه آن کار خیر به فرزندان آنها نیز می رسد، و اگر کار بدی مرتکب شوند فرزندان شان نیز دچار عقوبت می شوند» می گوید مراد از جزای خیر، پاداش بر وجه تفضل است نه استحقاق، و مقصود از جزای بد، عدم شمول پاداش و رحمت الهی است (همان، ۹۹-۱۰۰). البته وی در جای دیگری این روایات را به خاطر موافقت با نظر عامه حمل بر تقیه کرده است (حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱: ۲۸۱).

۲/۷. در تبیین روایات طینت که مدلول ظاهری آنها با عدالت خداوند ناسازگار است، مقصود از طینت طیب و خبیث را اسباب اطاعت و عصیان می داند؛ البته به گونه ای که به حد الجاء نرسد و موجب جبر نگردد، و با این تأویل تعارض این روایات را با عدل الهی بر طرف می سازد (همان، ۴۱۹-۴۲۰).

۲/۸. شیخ حر ابوابی را به نهی از تفکر در ذات الهی و نهی از تعقل در مسائل توحیدی مانند قضا و قدر اختصاص داده، و روایاتی را ذیل آن عناوین گردآوری کرده است (همان، ۲۴۷-۲۵۴). وی در تعلیل روایات می گوید هر آنچه که هیچ علم و نصی از جانب معصومین علیهم السلام در باره آن به ما نرسیده است بحث و گفتگو از آن ممنوع است (همان، ۲۵۵). این کلام شیخ با مبنای ایشان که باید همه معارف تفصیلی دین از ادله نقلی اخذ شود هم خوانی دارد و مؤید آن است.

۲/۹. وی معتقد است روایاتی که راجع به هدایت بندگان است دو دسته اند؛ برخی از آنها راجع به هدایت به معنای ارائه طریق است، و دیگری به معنای ایصال به مطلوب. این روایات در مقام نفی تفویض از انسان هستند نه اثبات جبر، و مقصود از آنها تبیین «امر بین الامرین» است، بنابر این هیچ یک از این دو نوع هدایت مستلزم جبر نخواهد

بود (همان، ۲۶۴).

۲/۱۰. وی بعد از نقل روایتی به این مضمون که قیمت کالا به دست خداست و او مَلکی را بر ارزانی و گرانی کالا موکَل کرده است، به تأویل روایت می‌پردازد و می‌گوید بر کسی پنهان نیست که افعال بندگان در برخی قیمت‌ها مدخلیت تام دارد، و از طرف دیگر هم ما قائل به جبر یا تفویض نیستیم، پس افعال بندگان و قدرت آنها در خرید و فروش کالاها به قیمت‌های بالا و پایین ممکن است (همان، ۲۷۶).

۲/۱۱. در رفع تعارض بین دو دسته روایات که دسته اول فساق از مسلمانان (المذنبون من أهل التوحید) را خالد در جهنم نمی‌داند، بلکه بعد از عذاب وارد بهشت خواهند شد، و دسته دیگر که سزای بسیاری از محرمات را عدم دخول در بهشت می‌داند (که لازمه آن خلود برخی از مسلمانان در جهنم است) از ظاهر دسته دوم دست کشیده و می‌فرماید مقصود از روایات دسته دوم کسانی هستند که معتقد به حلیت آن محرمات بعد از ثبوت حرمت آنها باشند، که این عمل آنها موجب کفر و خلود در جهنم خواهد بود، و یا اینکه این روایات را بر عدم ورود به بهشت قبل از عذاب حمل کنیم (همان، ۳۸۰).

۲/۱۲. در مقام جمع بین روایات دال بر معنای ایمان، آن دسته روایاتی که ایمان را فقط تصدیق معرفی کرده‌اند حمل بر تقیه می‌کند و یا مجاز می‌داند (همان، ۴۴۰).

عدم تحریف قرآن

شیخ حر اعتقاد راسخی در عدم تحریف قرآن دارد. او در این زمینه کتابی را نیز با عنوان «تواتر القرآن» به رشته تحریر درآورده است. ایشان تحریف قرآن را چه به زیاده و چه به نقیصه رد می‌کند و روایاتی را که احتمال تحریف از آنها برداشت می‌شود، تأویل می‌برد و از تواتر قرآن تا عصر نبی اکرم ﷺ دفاع می‌کند (حر عاملی، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۲۰).

ایشان راجع به روایات کیفیت جمع قرآن - که ممکن است شبهه عدم تواتر قرآن و تحریف آن را در ذهن ایجاد کند - می‌گوید: بر فرض اعتبار این اخبار (همان، ۹۴، ۹۵، ۹۷) در متن آنها هیچ دلالت صریحی بر نفی تواتر قرآن وجود ندارد، بلکه هر یک از آنها را می‌توان بر وجه صحیحی توجیه کرد و تأویل برد، و اگر هم نتوان برای آنها تأویل مناسبی یافت، به دلیل اینکه آنها نص در تحریف نیستند احتمال‌های قابل اعتنایی در مقابل دلالت آنها مطرح است که مانع ظهور، و باعث اجمال آنها می‌شود (همان، ۹۷-).

۱۰۰). برای نمونه ایشان راجع به خبری که از زید روایت شده: «إني أخشى أن يستحرق القتل بالقرآن فيذهب كثير من القرآن» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۹: ۷۵) می‌گوید: این خبر دلالت بر عدم تواتر قرآن ندارد، بلکه فقط بر عدم علم هر یک از مسلمانان بر کل قرآن دلالت دارد (حر عاملی، ۱۳۸۴، ۱۰۱).

وی درباره اختلاف قراءات - که شبهه تحریف را به دنبال دارد - نیز علاوه بر تضعیف سند این روایات، دست به تأویل آنها می‌برد. شیخ حر روایتی را به این مضمون از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند: «أن كل ما وقع في الأمم الماضية يقع مثله في هذه الأمة حدو النعل بالنعل و القذة بالقذة» (صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۵۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۸: ۲۰). ظاهر روایت دلالت می‌کند بر اینکه تمام وقایع پیش آمده در امت‌های گذشته در امت اسلام نیز به وقوع خواهد پیوست. پس همان گونه که کتب آسمانی امت‌های گذشته تحریف شد قرآن کریم نیز تحریف خواهد شد. شیخ حر چندین وجه در معنای این روایت مطرح می‌کند:

الف. پذیرفتن ظاهر روایت و ملتزم شدن به آن منجر به تناقض خواهد شد؛ چرا که گاهی در امت‌های سابق در بین امتی حادثه‌ای رخ داده است که با حادثه دیگری که برای امت دیگر رخ داده است متناقض یا متضاد می‌باشد، و از قبول وقوع همه آنها در این امت اجتماع نقضین یا ضدین لازم می‌آید.

ب. کتب آسمانی همه امت‌های گذشته دچار تحریف نشده است و ما می‌توانیم وجه شبه در این مشابَهت را حفظ و عدم تحریف قرآن قرار دهیم؛ همان گونه که کتب آسمانی برخی از امت‌ها تحریف نشد.

ج. دلالت فعل «يقع مثله» برای زمان آینده است و دقیقاً مشخص نیست این اتفاق چه زمانی به وقوع خواهد پیوست، به همین دلیل ممکن است هنوز این زمان فرا نرسیده باشد و تا امروز تحریفی در قرآن رخ نداده باشد.

د. درست است که مماثله بین امت اسلام و امت‌های سابق ظهور ابتدایی در عموم دارد، ولی به دلیل تخصیص‌هایی که می‌خورد این ظهور از بین رفته و باید مماثلت را بر برخی از وجوه حمل کنیم. از جمله موارد تخصیص، صعود حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به آسمان است که قطعاً در این امت رخ نداده و نخواهد داد (حر عاملی، ۱۳۸۴: ۱۱۳ - ۱۱۵).

شیخ حر در انتهای کتاب خود در رد تحریف قرآن به بررسی روایات شیعه در این زمینه پرداخته است. او معتقد است غالب این اخبار از نظر سندی ضعیف هستند؛ برخی از این اخبار از روی تقیه صادر شده است و برخی دیگر یا قابل تأویل‌اند و یا دارای

احتمالات مختلفی هستند که مانع ظهور آنها در تحریف خواهد بود. وی روایتی را از روضه کافی نقل می‌کند که می‌فرماید: «عامه حروف قرآن را حفظ کردند اما حدود آن را ضایع کردند، و مقصود از حدود قرآن احکام و تفاسیر آن است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۸: ۵۴). ایشان این روایت را قرینه بسیاری از روایات قرار می‌دهد که در آنها مقصود از تحریف، تغییر در تفسیر و تأویل قرآن می‌باشد (حر عاملی، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۱۸).

وی می‌گوید در بین این اخبار فقط یک روایت صحیح‌السند وجود دارد که در آن امام صادق (ع) می‌فرماید: «إن القرآن الذي جاء به جبرئيل الى محمد ﷺ سبعة عشر ألف آية» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۶۳۴)، در توضیح آن بیان می‌کند که این روایت راجع به شمارش آیات است و ارتباطی با تحریف ندارد؛ چرا که محتمل است برخی از آیات در قرآنی که نزد ماست در واقع مرکب از دو یا چند آیه باشد (حر عاملی، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

او دو روایت از کتاب کافی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که می‌فرماید: «ما ادّعى أحد من الناس أنه جمع القرآن كله كما أنزل إلا كذاب، و ما جمعه كما أنزله الله تعالى إلا علي بن أبي طالب و الأئمة من بعده» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۸)، «ما يستطيع أحد أن يدّعي أن عنده جميع القرآن ظاهره و باطنه غير الأوصياء» (همان). محتمل است که مقصود از جمع قرآن، قرآن و علوم مربوط به آن مانند تفسیر باشد، یا این که مقصود از جمع، جمع تنزیل و تأویل قرآن باشد، یا مقصود، جمع قرآن با همان ترتیبی است که از طرف خداوند متعال نازل شده؛ با رعایت تقدم و تأخر بین سوره و رعایت تقدم آیات منسوخ و تأخر آیات ناسخ.

شیخ حر هم‌چنین راجع به روایتی که درباره آیه وضو وارد شده است و امام باقر (ع) می‌فرماید «من المرافق» صحیح است نه «الی المرافق» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳: ۲۸) تأویل‌هایی را از شیخ طوسی و علامه حلی نقل می‌کند که مقصود امام را بیان اختلاف قرائت یا تفسیر آیه و تأویل آن ذکر کرده‌اند (حر عاملی، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۲۰).

نتیجه‌گیری

رویکرد شیخ حر عاملی در مباحث کلامی - چه در ارائه و چه در تبیین آنها - رویکردی نقل محور و متکی بر کتاب و سنت است. عقل در این روش نقشی بیشتر از تاکید و تکرار معرفت‌های نقلی ندارد. وی کوشید تا تمامی مباحث مطرح شده در کتاب‌های کلامی پیش از خود را از احادیث استخراج کند، و کارهای نیمه تمام کسانی مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق را تکمیل کند. او گرچه می‌کوشد در این مباحث از

استدلال‌های عقلی متکلمان پرهیز کند ولی در مواضع متعددی از آنها بهره گرفته، و با استفاده از برخی مبانی عقلی به تأویل روایات پرداخته است.

فهرست منابع

۱. امین، سید محسن، ۱۴۰۶ق، *اعیان الشيعة*، بیروت، دار التعارف.
۲. بهشتی، ابراهیم، ۱۳۹۰ش، *اخبار یگري (تاریخ و عقاید)*، قم، دار الحدیث.
۳. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، ۱۳۹۰ق، *روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات*، اسد الله اسماعیلیان، قم، دهقانی (اسماعیلیان).
۴. سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین، ۱۹۹۸م، *الأمالی*، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار الفكر العربی.
۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۲ش، *الایقظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، مترجم احمد جنتی، مصحح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نوید.
۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۴ش، *تواتر القرآن*، مصحح محمد هادی گرامی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ق، *الفوائد الطوسية*، قم، چاپخانه علمیه.
۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۸ق، *الفصول المهمة فی أصول الائمة*، مصحح محمد بن محمد الحسین الفائینی، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۱۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۳ق، *رسالة الاثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة*، قم، المطبعة العلمیه.
۱۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی.
۱۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، بی تا، *أمل الآمل فی علماء جبل عامل*، محقق احمد حسینی اشکوری، بغداد، مکتبه الأندلس.
۱۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۰ش، *الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة*، مترجم زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، دهقان.
۱۴. صدوق، محمد بن ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
۱۵. طارمی، حسن، ۱۳۹۱ش، *جستاری در باب اخبار یگري و نسبت آن با رهیافت و منظومه معرفتی میرزا مهدی اصفهانی*، علوم قرآن و حدیث، ۳۴، بهار ۱۳۹۱، ۱۴۵-۱۶۹.

١٦. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، *الكافي*، مصحح على أكبر غفاري و محمد آخوندي، تهران، دار الكتب الإسلامية.
١٧. مجلسي، محمد باقر، ١٤٠٣ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٨. مفيد، محمد بن نعمان، ١٤١٣ق، *أوائل المقالات في المذاهب والمختارات*، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.